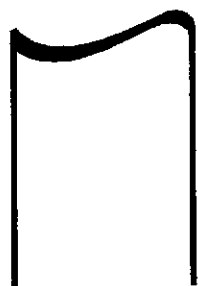


امروز که از برکت جمهوری اسلامی در کشور ما تبلیغات دینی فراوان شده، و رسانه‌های گروهی با وسایل دیدنی و شنیدنی و خواندنی مردم را به تعلیمات اسلامی دعوت می‌کنند، شایسته است برای هدایت به راه و روش بهتر آموزش و تبلیغ دین و ارشاد جوانان، به آن بزرگ‌نامه آسمانی رجوع کرده از آن بهره گیریم. آنچه در پی خواهد آمد پژوهشی است کوتاه در این باب.

۱ - داستان حضرت موسی و خضر در سوره کهف مشتمل بر چند نکته بدیع و دقیق در آداب تعلیم است از این قرار:

نخست این که موسی علیه السلام پیامبر اولوالعزم مأمور به دانش‌اندوزی از «بنده‌ای از بندگان خدا» می‌شود. پس در مدرسه قرآن زگهواره تا گور باید به دانش‌آموزی و تکمیل معلومات خود پرداخت، و هیچ کس به گمان علامه شدن نباید خویشتن را بی‌نیاز از تعلّم بشمرد، چنان که عقل کل و ختم رُسل - صلوات الله علیه - هم باید از آفریدگار متعال که تنها مربی اش بوده، ازدیاد علمش را بطلبد و بگوید: «رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا» (طه/۱۱۴). در جای خود معلوم شده که این

۱ - بنگرید به: سوره کهف، آیه ۶۵ و شرح آن در تفسیرها، ناگفته نماند در کتاب پرفایده منیه المرید فی آداب المفید والمستفید تألیف زین‌الدین علی‌بن احمد شامی عاملی معروف به شهید ثانی نتیجه‌گیری‌های بیشتری از این آیه در آداب تعلیم کرده که خواستاران می‌توانند به آن اثر ارزشمند مراجعه کنند.



سر مقاله

آداب تعلیم در قرآن مجید

محمد مهدی رکنی یزدی

قرآن کریم که سخن خدا و وحی آفریدگار است علاوه بر آن که هدایت انسان را در اصول اعتقادی و دستورهای اخلاقی و احکام عملی - در زندگی فردی و اجتماعی - دربردارد، خود آداب تعلیم این حقایق و راه و رسم دعوت به خدا و روز جزا را به ما می‌آموزد.

علم، نه از گونه علوم رسمی حوزوی است نه دانشهای تجربی جدید یا علوم انسانی، و نه از نوع فلسفه قدیم و جدید با بحثهای جدلی^۱، بلکه آن حکمت متعالی است که معرفت و محبت خدا را در دل می‌افزاید و موجب خشیت و تواضع می‌شود، کلام‌الله مؤید آن است که می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾^۲ (فاطر/۲۸).

دو دیگر این که تعلیمات ما باید سبب رشد و راه راست یافتن متعلم شود؛^۳ زیرا می‌بینیم نخستین سخنی که پیامبر بنی‌اسرائیل به معلم خود می‌گوید این است که: ﴿هَلْ أَتَيْتَكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عَلَّمْتَ تُرْشِدًا﴾ (کهف/۶۶)؛ یعنی آیا می‌توانم از شما پیروی کنم که از دانشی که آموخته‌ای به من نیز بیاموزی؟ و «رشد» در قرآن ضد «غی» استعمال شده: ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ﴾ (بقره/۲۵۶).

مفسران «رشد» را در آیه مورد بحث مفعول به «تعلّمَن» دانسته‌اند، و بعضی مفعول له^۴، و در هر دو صورت این واقعیت از خلال آیه برمی‌آید که: مواد آموزشی و یاددانی باید رشد باشد یا تعلیم برای نیل انسان به رشد، و در همه حال بازده کارگاه آموزش (مدرسه باشد و دانشگاه یا حوزة و مسجد) باید پرورش جوانانی رشید و راه‌یافته به کار دین و دنیا باشد. پس اگر آموزش و پرورشی در دست یافتن راه زندگی به کار نیاید، یا موجب پیدایش روح «استقامت در راه حق و صلاح»^۵ در دانشجو و طلبه نگردد، گمراهی (غی) است و مایه گمراهی طالب علمان.

سه دیگر نتیجه آموزشی که از این گفت و گو می‌گیریم در پاسخی است که آن معلم نهم‌دان به حضرت موسی عليه السلام می‌دهد: ﴿قَالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا. وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَىٰ مَا لَمْ تُحِط بِهِ خُبْرًا﴾ (کهف/۶۷ - ۶۸)؛ [خضر] گفت: تو هرگز همپای من صبر نتوانی کرد. و چگونه درباره چیزی که به آن علم و احاطه نداری صبر می‌کنی؟

۱ - مقصود بی‌فایده بودن یا نخواندن علوم رسمی قدیم یا جدید نیست، بلکه اشاره به علم با اهمیت تر و لازم تر است که حضرت موسی یا پیامبر ما هم باید در طلب آن باشند.

۲ - یعنی: از میان بندگان خداوند فقط دانشوران از او خوف و خشیت دارند. (قرآن کریم، ترجمه، توضیحات و واژه نامه از بهاء‌الدین خرمشاهی. نیلوفر و جامی، تهران، ۱۳۷۴، ترجمه آیات همه از این مأخذ است).

خشیت: بیم ناشی از علم به عظمت و شکوه کسی. حسین بن محمد المعروف بالرأغب الإصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق محمد سید گیلانی، المکتبة المرتضویه خشی).

۳ - الرُّشْدُ والرُّشْدُ والرُّشَادُ: راه راست، راه راست یافتن (لسان التزیل، به اهتمام دکتر مهدی محقق. مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲، فرهنگ لغات).

۴ - فضل بن الحسن الطبرسی. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، دارالمعرفة، الجزء السادس، ص ۷۴۵؛ رشیدالدین مبدی، تفسیر کشف الأسرار وُعدَّة الأبرار، به اهتمام علی اصغر حکمت، ج ۵، ص ۷۱۹.

۵ - مطلب با توجه به معنی دیگر «رشد» است که: «ایستادگی در راه حق» می‌باشد. سنگرید به: عبدالرحیم صفی پوری، منتهی الأرب فی لغة العرب. کتابفروشی اسلامیة.

نکته‌ای که از آیه مذکور به نظر می‌رسد توضیح ریشه بسیاری از اشکالها و اعتراضهای مخالفان مخصوصاً نوجوانان است. اینان که به مقتضای کمی سن و تجربه و نداشتن تحقیق کامل و همه جانبه، مقیاس واقعیات جهان را تنها دانش محدود و ادراک نارسایشان قرار می‌دهند، در نتیجه هر چه را در نیابند رد می‌کنند، و چون سخنی برخلاف رویدادهای طبیعی و جریانات ظاهری بشنوند (مثلاً معجزات انبیا) فریاد خرافه‌بودن اخبار مذهبی و کهنگی دین برمی‌آورند، در حالی که از قانونهای زیربنایی جهان و قدرت نامحدود آفریننده و آثار روان تنی بی‌خبرند. تجربه ثابت کرده شکیبایی و حُسن خلق و خوش رفتاری معلّم و مبلغ در چنین مواردی مؤثرتر از قدرت منطقی او اثر می‌گذارد. بجاست این سخن حکیمانه رسول معظم ﷺ را نقل کنم که فرموده: «نَحْنُ مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أَمْرُنَا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَىٰ قَدْرِ عَقُولِهِمْ»^۲

۲ - جامعتر از حدیث پیش گفته آیه ۱۲۵ سورة نحل است که با وضوح تمام روش دعوت به راه خدا را برای طبقات مختلف شنوندگان بیان می‌کند: ﴿أَدْعُ إِلَىٰ سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾؛ به راه پروردگارت با حکمت و پند [های] پسندیده فراخوان، و با آنان به شیوه‌ای که بهتر است مجادله [و مقابله] کن.

پیامبر مکرم باید بر طبق این آیه مردم را به روشهای مذکور به اسلام بخواند. مبلغ یا معلّم و استاد معارف اسلامی و علوم دینی - که هدف آن

نبی رحمت را دنبال می‌کند - نیز باید از همین روشها پیروی کند، بنابراین اگر مخاطبش دانشجویی است که رشد عقلی و علمی پیدا کرده با موازین علمی و ادلّه عقلی او را به حق و حقیقت دعوت کند، و حکیمانه با وی سخن گوید؛ و اگر قوای ذهنی اش رشد نکرده و نوجوان است یا درس ناخوانده و عامی است، با پند و اندرز یا تذکر به امور فطری و محسوس و نقل داستان و تمثیل، و هرآنچه بر دل و عواطف اثر می‌گذارد، او را با دین آشنا گرداند؛ و اگر ستیزه جویی است معاند یا حرافی سفسطه گر، به طریق احسن با او سخن گوید. نکته باریک در این فراخوان این که چون غرض مبلغ راستین، دعوت به خداست نه خود، هیچ‌گاه نباید بر سر تعصب باشد و از این که گروهی سخن او را نمی‌پذیرند در باطل افتد و از انصاف دوری کند، یا برای اثبات حقی به باطلی استدلال کند و از مقدمات نادرستی نتیجه درستی بطلید، که پروردگار به ره یافتگان و گمراهان از همه داناتر است و راهنمای

۱ - قرآن این معنی را بصراحت بیان می‌کند: ﴿بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعَلَمِهِ وَلَمَّا يَا نَهُم تَأْوِيلَهُ﴾ (یونس/۳۹)؛ بلکه چیزی را که به شناخت آن احاطه نیافته‌اند و سرانجام آن هنوز برآنان آشکار نشده است دروغ می‌انگارند.

۲ - یعنی ما گروه پیامبران مأمور شدیم که به قدر عقل و فهم مردم با آنان سخن گوئیم. برای ملاحظه متن حدیث بنگرید به: محمد بن یعقوب الكلینی الرازی، الاصول من الکافی، دارالکتب الإسلامیة، مطبعة الحیدری، ج ۲، ص ۲۳، به نقل از: امام جعفر صادق علیه السلام.

دلها اوست. قرآن کریم خود مصداق کامل آیه مذکور است و نمونه‌های گوناگون آن سه نوع دعوت را (از راه حکمت و موعظه حسنه و مجادله به احسن^۱) در آن می‌بینیم.

۳- از روشهای مؤثر و شایان توجه کتاب خدا برای تحکیم مبانی اعتقادی بویژه اثبات آفریدگار متعال و صفات جمال و جلالش، شیوه استفهام و اقرار گرفتن از منکر است با طرح پرسشهایی چند، به صورتی که از اعتراف به حق ناگزیر شود. این روش در جلسات بحث و مناظره یا کلاس درس قابل اجرا و بلکه لازم الاجراست؛ زیرا از جمله فوایدش وادار کردن دانشجو به تأمل و اندیشیدن است. دیگر نتیجه دلپذیری است که مخاطب پس از تفکر و دقت بدان می‌رسد، و چون خودش یافته برایش بیشتر قابل قبول است، و آن را القاء یا تحکم مبلغ یا معلم نمی‌شمارد.

اینک ترجمه چند مثال از «روش پرسشی» که در قرآن به صورت استفهام انکاری آمده نقل می‌شود تا شیوه کار مشخص شود:

«یا کیست که آفرینش را آغاز می‌کند، سپس آن را باز می‌گرداند، و کیست که شما را از آسمان و زمین روزی می‌دهد؟ آیا در جنب خداوند خدایی هست؟ بگو اگر راست می‌گویید برهانتان را بیاورید» (نمل/۶۴).

چنان که ملاحظه می‌شود، گاه باید از طرف مخالف دلیل مدعایش را خواست.

«پیامبران‌شان گفتند آیا در خداوندی که پدیدآورنده آسمانها و زمین است شکی هست؟»

(ابراهیم/۱۰)؛ یعنی این جهان با عظمت را پدیدآورنده‌ای هست.

«آیا کسانی را که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند، همانند مفسدان در زمین قرار می‌دهیم. یا آیا پارسایان را مانند فاجران می‌شماریم؟» (ص/۲۸).

بدیهی است که نزد هر خردمندی نیکی و بدی و صالح و طالح یک سان نیستند. پس کردار ما هم باید بر همین اساس باشد و نیکوکاری را بر زشتکاری ترجیح دهیم.

«آیا مسلمانان را همانند گناهکاران می‌شماریم؟ شما را چه می‌شود. چگونه داور می‌کنید؟ یا مگر کتابی دارید که در آنها مطالعه می‌کنید؟ که در آن برای شما هر چه آرزو کنید هست؟» (قلم/۳۵ - ۳۸)

در این آیات تذکر به بدیهیات عقلی و وجدان قابل توجه است و چنین است آیات بعد: «آیا مردم گمان می‌برند که رهایشان کنند که [به زبان] بگویند ایمان آورده‌ایم و ایشان را نمی‌آزمایند؟... یا کسانی که کارهای ناروا انجام

۱- یک نمونه از «مجادله باحسن» فراخوان منادی توحید حضرت ابراهیم علیه السلام از نمرود است که ادعای خدایی داشت، و در تفسیرها ذیل آیه ۲۵۸ سوره بقره آمده است و شیوه بحث با منکران را آموزش می‌دهد.

۲- این روش به شیوه سقراطی معروف است، و در راههای جدید تدریس - در بسیاری درسها - از بهترین شیوه‌ها معرفی شده است. بنگرید به: عیسی صدیق، روش نوین در آموزش و پرورش، چاپ سیزدهم، ص ۳۲۲، نیز دیگر کتابهای تعلیم و تربیت.

می دهند گمان می برند که بر ما پیشی می گیرند؟ چه بد است داوریشان. ^۱ (عنکبوت/۲ و ۴).

۴ - آیاتی از قرآن مجید ما را به گفتن آنچه شنونده نمی داند - و طبعاً برایش نو است - راهنمایی می کند؛ مثلاً می فرماید: ﴿وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ﴾ (بقره/ پایان آیه ۱۵۱)؛ و [رسول خدا] آنچه نمی دانستید به شما آموزش می دهد.

﴿عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَّا لَمْ يَعْلَمْ﴾ (علق/۵)؛
[پروردگار] به انسان چیزی را که نمی دانست آموخت، چون آدمیزاد به فطرت خدادادی نوجو است، و از شنیدن مکرمات دل آزرده می شود بر دعوت کننده به دین و مرتبی پرورشی است که دلیلهای منطقی یا تذکرات اخلاقی و تربیتی را با روشهای جدید و جالب توجه و مثالهای ناشنیده و بهره گیری از اطلاعات تازه بیان کند تا جلب نظر شنوندگان را بکند و این امر تحقق نمی یابد مگر آن که مبلغ یا معلم و مرتبی اهل مطالعه و نوجویی باشد، تا بتواند با فکر بکر خود غریزه تازه جویی آنان را ارضاء کند.

واضح است که مقصود نوآوری در شیوهٔ تعلیم و ارائه مطالب و ذوق سلیم در گزینش مباحث و تحلیل و توجیه آنهاست نه نوآوری در دین یعنی بدعت یا تأویلهای ناروای سخن خدا.

۵ - آخرین مطلبی که شایان ذکر است و

اساس تعلیمات محسوب می شود و در قبول سخن تأثیر دارد، «عمل صالح» گوینده است که بعد از ایمان مکرم در کلام الله آمده، و اصولاً در منطق قرآن گفتار بهتر و برتر آن است که با کردار

توأم باشد، چنان که می فرماید: ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾ (فصلت/۳۳)؛ و کیست نیکو سخن تر از کسی که به سوی خداوند دعوت کند و کاری شایسته در پیش گیرد و بگوید که من از مسلمانانم.

و این آیه عتاب آمیز و تهدیدکننده، مخاطبش گویندگان بی عمل و واعظان غیر متعظند است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ. كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾ (صف/۲ - ۳)؛ ای مؤمنان چرا چیزی می گوئید که انجام نمی دهید. نزد خدا بس منفور است که چیزی را بگوئید که انجام نمی دهید.

شایان ذکر است که در احادیث آمده که: مردم را به غیرزبان - یعنی با عمل - به سوی خدا دعوت کنید. آری واقعیت این است که «به عمل کار برآید به سخندانی نیست».

سخن را به پایان رسانده از پروردگار متعال توفیق علم با عمل برای خود و همه خدمتگزاران به اسلام مسألت می نمایم.

■

۱ - مثالها در این باره فراوان است، به همین قدر بسنده می شود. برای تفصیل این بحث بنگرید به: محمد مهدی رکنی، نامهٔ هدایت، مقدمه ای بر آشنایی با قرآن، ادارهٔ امور فرهنگی آستان قدس، ۱۳۶۳، بخش دوازدهم، روش پرسشی در قرآن.